



خاطرات وکیل التولیه

بهناز علی پور گسگری

نوّاب رضوی، میرزا محمّد، خاطرات وکیل التّولیه، به کوشش علی اکبر تشکّری، سخن، تهران ۱۳۸۸، ۲ جلد، ۱۵۵۰ صفحه.

خاطرات وکیل التّولیه شرح خاطرات و سفرهای میرزا محمّد نوّاب رضوی (۱۲۳۴-۱۳۱۷)، وکیل التّولیه آستان قدس رضوی، از ملاکان و سرشناسان یزد به قلم خود او که به تصحیح علی اکبر تشکّری بافقی با مقدمه‌ای از ایرج افشار در سال ۱۳۸۸ منتشر شد.

میرزا محمّد رضوی، فرزند بزرگ حسن و بی بی فاطمه، در یزد متولّد شد. جدّ او میرزا محمّد عبدالحی از اهالی خراسان بود که در زمان فتحعلی شاه به یزد رفت و با دختر بنیان‌گذار سلسله خوانین یزد ازدواج کرد. سلسله خوانین یزد، اخلاف محمّد تقی خان بافقی، یکی از قدرت‌های منطقه‌ای بود که، پس از انقراض دولت صفویّه، در یزد پا گرفت و از ۱۱۶۱ تا ۱۲۴۶ در این ناحیه حکومت کرد. با این ازدواج، خاندان سادات رضوی، که نسب خود را به امام محمّد تقی علیه‌السلام می‌رسانند، به ملاکان یزدی پیوستند. با مرگ جدّ بزرگ نوّاب، اداره بخش بزرگی از اموال او به پدر نوّاب رسید که، با قرار گرفتن یزد در قلمرو حکومت ظلّ السّطان (۱۲۹۷ق)، آبادی‌های بیشتری به او واگذار شد. نوّاب

نیز از هجده سالگی عهده‌دار بخشی از خالصجات پدر و رتق و فتق امور کشاورزی و رعایا شد.

میرزا محمد رضوی برای اثر خود نامی انتخاب نکرده و عنوان و تبویب کتاب از مصحح است که آن را در دو بخش و چهل و هفت فصل مدون ساخته و هفت پیوست به آن افزوده است شامل توضیحات متن؛ پیگیری حوادث یزد (شرح وقایعی که در خاطرات نیامده و ذکر خطاهایی که در آن دیده شده است)؛ شرح حال بعضی از اشخاص مذکور در خاطرات؛ لغات و اصطلاحات دیوانی عصر قاجار؛ لغات و کنایات و اصطلاحات محلی یزد به ویژه آنچه به حوزه فرهنگ عامیانه مربوط است؛ اصطلاحات مشکل؛ اصطلاحات کشاورزی؛ اوزان و مقادیر؛ و مکان‌های جغرافیائی.

در بخش اول، «شرح زندگانی من»، نویسنده از دوران کودکی خود و ابتلا به آبله و فراگیری مقدمات از جمله علم حساب و سیاق یاد کرده و فعالیت‌های کشاورزی، روابط مالک و رعیت، آبادی‌های روستایی، تأمین آب زراعت، کشت تریاک، شرح شکارگور و آهو و تیهو، نحوه رفتار با زردشتیان و نقش و سابقه تاجران این اقلیت، اوضاع سیاسی و دست به دست شدن قدرت و ظلم حاکمان محلی یا مأمور از مرکز را شرح داده است. بخش عمده‌ای از این بخش به توصیف شخصیت و خصوصیات حاکمان و شیوه حکومت‌داری و روابط آنان با اعیان و تجار و علما اختصاص یافته است.

خاطرات نواب، با نمایش زندگی بومی و سنت‌های منطقه‌ای و دگرگونی آنها در دوران تجدّد و مشروطه‌خواهی و با تأسیس کارخانه ریسندگی و تحولات اداری دوره رضا شاه، اطلاعات سودمندی در بر دارد.

دوره دوم زندگی نواب از ورود او به شهر آغاز می‌شود. او از حدود ۱۳۰۵ ق، ضمن مراوده با حکام اعزامی از مرکز، حضور فعال‌تری در رخدادهای سیاسی یزد می‌یابد. وی در تحولات مشروطیت حضور دارد، در دوره سوم مجلس شورای ملی به وکالت مردم یزد انتخاب می‌شود؛ به تهران می‌رود و، به درخواست اکثریت نمایندگان، مسئولیت رسیدگی به شکایات مالیاتی را به عهده می‌گیرد؛ در حوادث ناشی از جنگ جهانی اول مثل محاصره تهران و تعطیلی مجلس، به همراه مهاجرین به قم می‌رود. سپس، به رغم میل خود، از کرمانشاه به خانقین و کاظمین و سپس به نجف سفر می‌کند و مقیم این شهر می‌شود.

نوّاب شرح مهاجرت پنج‌ساله خود را در کتابی به نام سفرنامه نوشته و بخشی از تجارب و رخدادها و سختی‌های سفر را در خاطرات خود نیز گزارش کرده است. او در سال ۱۳۳۷ ق به یزد برمی‌گردد، از کارهای سیاسی کناره می‌گیرد و حوادثی را که در غیابش در منطقه رخ داده می‌نویسد. بخش اول با شرحی از نحوه عملکرد اداره سجّل احوال یزد و سربازگیری در زمان سلطنت رضاشاه پایان می‌یابد.

بخش دوم، «سفر چهار ساعته و کشف حقایق»، شامل شرح توقّف اجباری ضمن سفر نوّاب در روستای فخرآباد در ۱۳۰۹ ش است. او، برای انتقال فرزند بیمارش، به قصد طرزجان روانه سفر می‌شود اما به سبب خرابی اتومبیل چهار ساعت در قریه فخرآباد توقّف می‌کند. او، از محلّ استراحت خود، شاهد گفت‌وگوی دو تن از رعایای روستا (آقا حسن و آقا محمد) است. انتخاب قالب گفت‌وگو، وارد کردن سه شخصیت، و گزارش گفت‌وگو و رفتار آنان متن را به داستان نزدیک کرده است. نوّاب، در این بخش، خواسته است دیدگاه‌های خود و اعتقادات و نظرهای غالب در جامعه را از زبان دوروستایی در مکالمه‌ای خیالی بیان کند. او، در خلال گفت‌وگو و شنوندها، بدگمانی خود را نسبت به انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد و آن را منشأ همه بدبختی‌های ایران قلمداد می‌کند.

آقا حسن صد و شش سال دارد و خودش را «قبائله ایران» می‌خواند. بسیاری از وقایع مهم سیاسی دوران معاصر در زمان ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، مشروطه، خلع احمد شاه، کودتای سید ضیاء تا روی کار آمدن رضاشاه را برای آقا محمد تعریف می‌کند. وی، که نماینده قشر سنتی جامعه و به شدت مذهبی است، از قاجاریه طرفداری می‌کند و در شئون گوناگون از جمله نقش قانون در ممالک دنیا، نقش صادرات و واردات در اقتصاد کشور، مالیات، نقش بانک شاهی در غارت مردم، تضاد قوانین جدید عدلیه با شرع، کشف حجاب، داد سخن می‌دهد و مخالفت خود را با اقدامات رضاشاه اظهار می‌دارد و حکایت‌های شیرینی را چاشنی سخنان خود می‌سازد که به جاذبه آنها می‌افزاید. نوّاب، که واکنش خواننده را در قبال غرابت تراوش این افکار از ذهن روستائی حدس می‌زند، از زبان آقا محمد از آقا حسن می‌پرسد تو این همه اطلاعات را از کجا می‌دانی مگر جن داری؟ آقا حسن جواب می‌دهد که عقل و فضولی

باعث شده به سراغ افراد مطلع برود و آنچه را به دردش می خورد در خاطر ضبط کند. آقا حسن به این بهانه به سراغ نواب می رود. نواب با حمایت او از قاجاریه و جبهه گیری در مقابل تجدد مخالفت می کند و خرابی کار حکومت قاجار را یکی یکی برمی شمارد و از سیاست های ترقی خواهانه رضاشاه مثل رهائی کشور از نفوذ بیگانگان، جلوگیری از تشتت، اتحاد ملت، لزوم وجود قشون اجباری، و جلوگیری از راهزنی و فساد مالی یاد می کند. آقا محمد که طرفدار اقدامات رضاشاه است و نماینده تجدد معرفی شده، حرف نواب را پی می گیرد و در برابر دیدگاه های آقا حسن می ایستد. بحث دو رعیت به خشونت می انجامد و آقا حسن با عصا به سر آقا محمد می کوبد و خون فوران می کند. نواب وکیل، که در این ماجرا خود را مقصر می داند، تلاش می کند تا آنها را آشتی دهد. شرط آقا حسن برای مصالحه آن است که نواب گزارش او را از احوال مردم زمانه به رشته تحریر کشد.

پس از این بخش، سه خاتمه آمده است. در خاتمه اول، که پیداست چند سال بعد نوشته شده است، ضمن مروری بر ماجرای آقا حسن و آقا محمد، گزارش اوضاع از زبان آقا حسن مثل بی اعتنایی مردم به شریعت و دین، اقدام دولت وقت در انحصار تریاک، غضب الهی و کاهش نعمات، شیوع قحطی و بیماری و گرانی و بی بندوباری و اروپایی مآبی زنان و جوانان نقل شده است. ضمناً چرخشی در دیدگاه های آقا حسن دیده می شود که اقدامات رضاشاه را در حذف امتیاز به بیگانگان و اصلاحات شهری تأیید و رضاشاه را با نادرشاه افشار و تدابیر او را با سیاست شاهان صفوی در ایجاد وحدت و حکومت مرکزی مقایسه می کند. نواب به شهر بر می گردد و بازگشت او مقارن می شود با سفر رضاشاه به کرمان و یزد، دلجویی از فرقه شیخیه و تفقد علمای شهر. خاتمه اول با اشاره به دگرگونی اوضاع جهان در سال ۱۳۲۴ ق، از جمله اقدامات دین ستیزانه مصطفی کمال پاشا در دولت عثمانی، جنبش سیاسی گاندی و انقلاب هند، و جنگ فراگیر جهانی، به پایان می رسد. نویسنده، در آن، بی دینی را مسبب همه گرفتاری ها و ناآرامی های جهان معرفی می کند.

در خاتمه دوم، راوی، که دچار ضعف بینایی شده است، ادامه تحریر خاطرات را به پسرش واگذار می کند. در آن، نواب به مرگ فرزندش اشاره می کند و دو شعر

در ماده تاریخ شهادت او می آورد. به دنبال آن، شرح مختصری درباره همسرش و زندگی مشترک پنجاه ساله با او و وفات وی درج شده است. سپس شرح دنباله بحث آقا حسن در مخالفت با تبدیل تقویم قمری به شمسی، تصویب طرح پیشنهاد طلاق از سوی زن، تسلط بهائیان بر امور ادارات آمده است. نسب نامه نواب وکیل و ذکر اسامی بستگان متوفای او نیز در همین خاتمه مندرج است.

در خاتمه سوم، به وصیت نواب به فرزندانش برای نگارش دنباله گفت و گوی دورعیّت پیر، گزارش سفر به فخرآباد و دیدار آقا حسن و آقا محمد، بیماری و درگذشت آقا حسن نقل شده است.

نواب در ذکر برخی تاریخ ها همچنین نقل بعضی از وقایع تاریخی و اسامی دچار سهو شده که مصحح، با استناد به مدارک موجود و منابع موثق، در پیوست اول به آنها اشاره کرده است.

خاطرات وکیل التولیه از حیث اشمال بر شرح سلسله ای از حوادث تاریخ اجتماعی و مدنی یزد و اطلاعات بوم شناختی و روابط روستایی از مآخذ سودمند یزدشناسی شمرده می شود ضمن آنکه درباره تحولات روی داده در کرمان نیز مطالب مفیدی دربر دارد. همچنین، به دلیل مراد نواب با حکام زمانه، نزدیکی او به مراکز قدرت، همراهی وی با مهاجرین و شرکت و حضورش در برخی حوادث، گوشه هایی از حیات سیاسی اواسط دوره ناصرالدین شاه تا آخرین سال سلطنت رضا شاه را روشن می سازد. نواب اشاره دارد که نگارش خاطرات خود را از سال ۱۳۰۷ ش آغاز کرده و پیداست که این اثر یکباره نوشته نشده و با الحاق و پیوستگی یادداشت های سال های متعدد تا حدود سال ۱۳۱۷ ش پدید آمده است.

کتاب حاضر، بر مبنای نسخه خطی موجود (به خط شکسته نستعلیق، در ۱۱۸۲ صفحه) در کتابخانه وزیری یزد به شماره ۵۰۲۰، تصحیح شده است. خاطرات سید محمد رضوی نخستین بار به اهتمام اکبر قلم سیاه به طور خلاصه و گزینشی در ۱۳۷۸ چاپ و منتشر شده بود.

